

سوریه: دیپلماسی در همه‌ی این کشورها^۱

L'Orient le Jour

۶ اکتبر ۲۰۱۵

کارولین هایک، سامیا مداوار و آنتونی سمران



تمرکز

طرفدار یامخالف رژیم بشار اسد، مسکو، واشنگتن، تهران، ریاض، آنکارا، پاریس، لندن، دوحه و برلین همه کمابیش، دور و نزدیک درگیر بحران سوریه‌اند. چرا که یافتن راه‌حلی بر مناقشه‌ای که از بیش از چهار سال قبل سوریه را به نابودی کشانده به توانایی آن‌ها برای یافتن عرصه‌ای برای توافق وابسته است، «L'Orient-Le Jour» خلاصه‌ای از مواضع آن‌ها از ۲۰۱۱ تا کنون، تعهدات دیپلماتیک‌شان، و همین‌طور حضورشان را در میدان عمل ارائه می‌کند.

^۱ - تیتیر مقاله Syrie: La diplomatie dans tous ces États است، که توسط نویسندگان نوعی بازی با کلمات استفاده شده، dans tous ses états معنای وضعیتی مغشوش و آشفته، عصبی، را می‌دهد، که به دلیل تشابه کلامی، در اینجا معنای همه‌ی این کشورها را از آن مستفاد کرده‌اند. م



موضع اولیه

تهران در حالی که در ابتدا موافق و همراه «بهار عربی» بود، و آن را «بیداری اسلامی» می‌خواند، از همان ابتدای تظاهرات در سوریه، آن را «توطئه» ای با منشاء خارجی نام نهاد. در اوت ۲۰۱۱، محمود احمدی‌نژاد رئیس‌جمهور ایران از «دخالت‌های موزیانه‌ی غرب و برخی کشورهای عربی در امور داخلی سوریه» سخن گفت. از نظر ایران، سرنگونی رژیم [سوریه] به نفع غربی‌ها و متحدین ترک و عرب آن‌ها، به ویژه عربستان سعودی خواهد بود. تهران با داشتن روابطی بسیار حسنه با دمشق، از همان ابتدای دهه‌ی ۸۰ و آغاز جنگ عراق - ایران، در عین مشروع شناختن برخی مطالبات توده‌ای، دفاع از رئیس‌جمهور سوریه بشار اسد به هر قیمت را برگزید. ایران همچنین با گمانه‌زنی احتمال سرنگونی رژیم سوریه، به‌ررو وارد تماس و گفتگو با بخشی از اپوزیسیون سوری، از گرایش «اخوان‌المسلمین» هم شد. تهران می‌خواهد مطمئن شود، که نتیجه و حاصل بحران هرچه باشد، منافع استراتژیک‌اش در سوریه را از دست نخواهد داد. این منافع تاریخی و متعدّدند. سوریه، اگر نه قطعه‌ی اصلی، اما قطعه‌ی حیاتی سیاست خارجی تهران است. سوریه نخستین کشور عربی است که جمهوری اسلامی را پس از انقلاب ۱۹۷۹ به رسمیت شناخت، و به همراه لیبی، تنها کشوری است که طی جنگ ایران - عراق یاری‌شان کرد. این که سوریه توسط علویون (شاخه‌ای از شیعه) رهبری می‌شود، نیز تفاهم میان تهران و دمشق را تسهیل می‌کند؛ هرچند که برخی دیگر ملاحظات به نظر مهم‌تر می‌آیند: سوریه، دسترسی به خاورمیانه‌ی عربی و مدیترانه را در اختیار ایران می‌گذارد. دمشق یکی از حلقه‌های غیرقابل چشم‌پوشی محوری استراتژیک است که تهران را به حزب‌الله متصل می‌کند، محوری که «محور مقاومت» علیه اسرائیل نامیده می‌شود. دولت سوریه توسط تهران همچون «نوک پیکان نبرد علیه صهیونیسم» معرفی و خوانده می‌شود. کمک تدارکاتی تهران به حزب‌الله به ویژه از مسیر سوریه صورت می‌گیرد. جنگ در این کشور برای تهران یک دایو ژئوپولیتیک است: تهران جایگاه خود به عنوان ژاندارم منطقه علیه رقیب سعودی‌اش را در این میدان به قمار گذاشته است، اما به همین ترتیب توانایی‌اش در دفاع از برخی پایه‌ها و اساس نظریه‌ی انقلابی، اسلامی و ضدغربی‌اش را نیز.

حضور در میدان

حضور نظامی تهران در سوریه به صورتی تصاعدی پیش رفت. از همان ابتدای بحران، تهران مشاورانش را به قصد کنترل اپوزیسیون، به دمشق روانه کرد. در ۲۰۱۲، آغاز به فرستادن پاسداران انقلاب به سوریه نمود، شماری از آن‌ها به اسارت ارتش آزاد سوریه درآمد و سپس در ژانویه‌ی ۲۰۱۳ آزاد شدند. حضور پاسداران در سوریه در ابتدا تکذیب و سپس تأیید و پذیرفته شد، بی آن‌که

شمار نیروهای بسیج شده برای اعزام به سوریه مشخص و اعلام شود. امروزه شمار آن‌ها بالغ بر هزاران نفر برای آموزش و سازماندهی نیروهای شبه‌نظامی سوری (به ویژه شیعه و علوی‌ها)، عراقی‌ها، و یا افغان‌ها و پاکستانی‌هاست.

به علاوه، میان ۵۰۰۰ تا ۸۰۰۰ نفر از افراد حزب‌الله در شرایط کنونی در سوریه‌اند. دبیرکل حزب شیعه، حسن نصرالله، در آوریل ۲۰۱۳، در هنگام نبرد قُصیر حضور افراشد در سوریه را پذیرفت. تهران به موازات حمایت نظامی‌اش، سالانه میلیاردها دلار در اختیار دمشق می‌گذارد.

مواضع کنونی

دو فاکتور روی سیاست خارجی تهران در سوریه تأثیر و بازتاب داشته‌اند. یک: حضور روز به روز جدی‌تر جهادی‌ها، اساساً ضدشیعه، در صفوفِ اپوزیسیون سوریه. تهران در این حضور مانوری از جانب عربستان سعودی به هدفِ مقابله با تأثیرگذاریِ خود در جهان عرب می‌بیند. این تحول ایران را به سوی سخت‌تر کردن هر چه بیشتر مواضعش، شدت بخشیدن به حمایتش از رژیم و خود را به عنوان حامی اقلیت‌ها معرفی کردن، هدایت می‌کند. دو: توافق هسته‌ای حاصل شده در ژوئیه ۲۰۱۵ در وین میان ایران و کشورهای ۱ + ۵. این توافق راه مذاکره میان تهران و غرب را در مسیری که سمبلی بر بازگشتِ جمهوری اسلامی به «کنسرت ملل» باشد، هموار می‌کند. اما دور از زمانی که مذاکرات ژنو I و ژنو II در جریان بود، ایران حالا در تلاش است تا خود را به عنوان عاملی غیرقابل چشم‌پوشی در مسیر یافتنِ راه‌حلی بر مناقشه تحمیل کند. در حال حاضر، تهران، بر خلاف مسکو، در صدد است تا در درجه‌ی اول برنامه‌ی عمل خود را مبنی بر ریشه‌کنی تهدیدِ جهادیون در درجه‌ی اول، و سپس بحث و گفتگو در باره‌ی سرنوشتِ رئیس‌جمهور سوریه در مرحله‌ی بعدی، تحمیل کند. گفتارهای رئیس‌جمهور ایران حسن روحانی چنین القا می‌کند که تهران خود را ملزم به تعهدی به بشار اسد نمی‌داند. ایرانی‌ها تا کنون مشخص نکرده‌اند که در صورت برگزاری مذاکراتی برای برون‌رفت از بحران، حاضر به دادن چه امتیازاتی هستند و چه تضمین‌هایی درخواست می‌کنند.



موضع اولیه

روابط میان سوریه و ایالات متحده، که تاریخاً، حتی در پایان جنگ سرد، پرتنش و تشنج‌زا بود، به فاصله‌ی کمی پس از ورود باراک اوباما به کاخ سفید در ۲۰۰۹ رو به بهبود نهاد. در واقع، جانشین جورج دبلیو بوش معتقد است که دمشق صاحب نقشی کلیدی در منطقه است. آن‌گاه که خیزش توده‌ای در مارس ۲۰۱۱ در سوریه آغاز شد، این پیشرفت‌ها همه یک‌جا دود شد و به هوا رفت، هرچند که ماه‌های زیادی طول کشید تا اوباما واکنشی نشان دهد. نخستین موج تحریم و مجازات‌ها، به‌ویژه اقتصادی، شبکه‌ی مخابرات و بانک‌های آن‌ها، و همین‌طور هواپیمایی و نفت را هدف قرار داد، سپس طی سال بعد تحریم و مجازات‌های بعدی، به همان نسبتی که کشور در جنگی هرچه پیچیده‌تر و خونبارتر فرو می‌رفت، هم سر رسیدند. گروه اوباما در کاخ سفید، بالاخره در پایان تابستان ۲۰۱۱ خواستار خلع و رفتن رئیس‌جمهور بشار اسد شد. [ولی] تا مارس ۲۰۱۴ طول کشید تا واشنگتن تصمیم به بستن سفارت خود در دمشق، به دلیل، از زبان وزیر خارجه‌ی امریکا جان کری، «عدم مشروعیت آشکار و واضح رژیم» اسد بگیرد.

حضور در میدان

از ژوئیه ۲۰۱۱، ارتش آزاد سوریه (ASL) متشکل از سربازان و افسرانی که صفوف ارتش رسمی را ترک کرده، و همین‌طور غیرنظامی‌هایی که سلاح بر گرفته‌اند، تحت فرمان و فرماندهی ریاض‌الاسد، همچون گرایش اصلی اپوزیسیون در میدان عمل در مقابل ارتش وفادار به بشار اسد، طرح و شناخته شد. ارتش آزاد سوریه، به سرعت اتوریته‌ی شورای ملی سوریه (CNS)، اپوزیسیون سوری در تبعید، که در پایان ۲۰۱۱ شکل گرفت) را پذیرفت، و به فاصله‌ی کوتاهی حمایت بخش بزرگی از جامعه‌ی جهانی، از جمله واشنگتن را متوجه خود نمود. از بهار ۲۰۱۲، مأمورین CIA با ارائه‌ی اطلاعات، کمک و ابزار رسانی در پایگاه‌های‌شان در ترکیه، اردن و در سوریه، هر جایی که بتوان به آن‌ها سلاح رساند، شروع به یاری‌رسانی به ارتش آزاد سوریه کردند.

سال بعد، دامنه‌ی دشمنی میان دمشق و واشنگتن، با استناد به کشتار با استفاده از گاز سارین در منطقه‌ی غوطه غربی، رژیم سوریه را به استفاده از گازهای شیمیایی علیه ساکنان غیرنظامی متهم می‌کرد، گسترش یافت. ایالات متحده با تأکید بر این که «خطوط قرمز» زیرپا گذاشته شده، تهدید به اقدام نظامی در سوریه کرد. دخالت نظامی‌ای که در نهایت عقیم ماند: پس از یک تعلیق عمومی، باراک اوباما تصمیم گرفت آن را به تصمیم کنگره واگذارد. طی این فاصله مسکو موفق شد که دمشق را وادارد که زرادخانه‌ی شیمیایی‌اش را تحت کنترل بین‌المللی بگذارد.

در ژوئن ۲۰۱۴، پنتاگون برنامه‌ی آموزش و تجهیز را عملی کرد، که هدف آن آموزش هزاران نفر از شورشیان، برگزیده در میان جمع است، که در فاصله‌ی کمی تبدیل به یک ناکامی کامل شد. تنها چند ده نفری از مبارزین انتخابی، پیش از ورود به سوریه آموزش دیدند، که آن‌ها هم بعد از ورود به سوریه عموماً غیب‌شان زد. در اواسط سپتامبر فرماندهی عملیاتی نیروهای امریکایی در خاورمیانه، اذعان کرد که تنها «چهار یا پنج» نفر از شورشیان سوری آموزش دیده و مسلح شده توسط ایالات متحده، در میدان مبارزه حضور دارند.

در همین دوره‌ی زمانی است که ائتلافی از بیش از پنجاه کشور، با هدایت و رهبری واشنگتن شکل گرفت. این ائتلاف، هدف خود را مبارزه علیه دولت اسلامی [داعش] در عراق و سوریه تعیین نمود. حملات هوایی و به ویژه امریکایی‌اند. اما طی یک سال، اگرچه عملیات این ائتلاف تا حدودی شتاب گسترش و توسعه‌ی گروه جهادی را کاهش داده، اما نه بر این روند مانعی ایجاد کرده و نه قادر به از میان برداشتن کامل این گروه شده است.

موضع کنونی

بیش از چهار سال پس از آغاز جنگ، هیچ راه‌حلی در چشم‌انداز نیست. منازعه‌ای سراسر پیچیده و پر مصیبت، و موضع متحول شده‌ی برخی از قدرت‌های بزرگ در میدان عمل. سیاست امریکا به نظر می‌رسد پر تردید و مبهم است، بدون استراتژی و نامشخص.

به این ترتیب، واشنگتن در مارس ۲۰۱۵، با تکرار همان که از ۲۰۱۱ می‌گفت، مبنی بر این که تنها راه حل این مناقشه سیاسی است و نه نظامی، از مواضع پیشین‌اش دوری جسته، و مذاکره با بشار اسد را از میان گزینه‌های خود حذف نمی‌کند. اخیراً وزیر امور خارجه، جان کری طرح کرد که بشار اسد باید برود، در عین این که تأکید داشت که زمان این امر می‌بایست در چارچوب مذاکرات برای حل بحران سوریه تعیین شود.



موضع اولیه

روسیه، متحد سوریه از دوران شوروی، به دفعات حمایت ناگسستنی خود از رئیس‌جمهور بشار اسد را مورد تأکید قرار داده است. حمایتی که به ویژه با ارسال سلاح به این کشور، به رغم منازعاتی که الآن چهار سال از عمر آن می‌گذرد، همچنان ادامه داشته است. سوریه یکی از اصلی‌ترین متحدان روسیه در دنیای عرب است. اهمیت دمشق برای مسکو، نخست در زمینه‌ی تجاری است. اگر مخالفین بشار اسد به قدرت حکومتی دست بیابند، می‌توانند سرمایه‌گذاری‌های متعدد روسیه در اقتصاد سوریه را زیر سؤال ببرند. به علاوه، پایگاه تدارکات و تعمیرات نیروی دریایی‌اش در بندر طرطوس در شمال غرب سوریه، تنها پایگاهی است که روسیه در خارج از خاک شوروی سابق در اختیار دارد، در حالی که دسترسی به دریاها و گرم‌همواره یکی از مشغله‌های ذهنی روس‌ها بوده است. سرنگونی رژیم دمشق، موجب عزیمت و خروج مسکو از خاورمیانه خواهد شد. از همان ابتدای بحران، غرب به دفعات کوشیده موضع مسکو را به نرمش وادارد. اما روسیه، همانند چین، چهار دفعه از حق وتوی خود در قطعنامه‌های شورای امنیت علیه سوریه استفاده کرده است: در ۴ اکتبر و ۴ فوریه ۲۰۱۱، ۱۹ ژوئیه ۲۰۱۲ (محکوم کردن سرکوب اعتراضات علیه رژیم سوریه) و بالاخره در ۲۲ می ۲۰۱۴ (فراخواندن دادگاه جنایی بین‌المللی توسط سازمان ملل متحد در رابطه با جنایات جنگی در سوریه). روسیه با این «نیت» [نه] های صریح فشار و متهم شدن از جانب جامعه‌ی جهانی به دلیل حمایت و مشروعیت بخشیدن به باج‌خواهی‌ها و خیره‌سری‌های رئیس‌جمهور سوریه را به جان خریده است. آن‌ها هیچ اعتمادی به غرب ندارند و نگران این هستند که تصویب قطعنامه‌ی سازمان ملل مورد پیشین لیبی (جنگ داخلی در ۲۰۱۱) را تکرار کرده و بشار اسد نیز به سرنوشتی مشابه سرهنگ قذافی دچار آید. از نظر روسیه، سوری‌ها هستند که می‌بایست در مورد سرنوشت او و آن‌ها تصمیم بگیرند. به علاوه، مسکو همواره استفاده از سلاح شیمیایی توسط رژیم را تکذیب کرده است، که بر همین اساس آخرین وتوی سال ۲۰۱۴ را مورد استفاده قرار داد. با این حال، حمایت مسکو از

دمشق، در پشتِ صحنه، همواره چندان سهل و آسان نبوده است. در واقع، روسیه به دفعات از لجاجت رژیم در عدم پذیرش هر نوع گفتگو و دیالوگی، به خشم آمده است.

حضور در میدان

روسیه، دومین صادرکننده سلاح در سطح جهان، بر پایه‌ی قراردادهای امضا شده پیش و پس از درگیری‌های ۲۰۱۱ به سوریه اسلحه صادر کرده است. روس‌ها صدها مستشار، تکنسین تعمیر و مراقبت ابزار آلات جنگی که فروخته است، به سوریه اعزام کرده: هلیکوپترهای تهاجمی، موشک، رادار، موشک‌های ضدهوایی. پایگاه نظامی طرطوس بسیار ارزشمند است. پایگاهی دریایی ساخته شده در ۱۹۷۱ که تا لحظه‌ی کنونی پادگانی مشتمل بر ۱۵۰ نفر در آن جاگرفته‌اند. فرماندهی عالی نیروی دریایی، آدمیرال ولادیمیر ماسورین، در ۲۰۱۲ اعلام کرده بود که مدیترانه دریایی است «با بالاترین اهمیت استراتژیک» و «منطقه‌ای که قدرت دریایی و پرچم روسیه باید که به چشم بیاید». مسکو به رغم حمایت از رژیم اسد از همان ابتدا، اما هرگز نشانی از تمایل به دخالت نظامی تا حد به کار گرفتن نیروهای نظامی‌اش در تابستان ۲۰۱۵، از خود نشان نداده بود. هواپیماهای روس حملات متعددی به موقعیت و مکان‌های «تروریست‌ها» به قول مسکو انجام داده‌اند، در حما و حمص، واقع در شمال غربی و مرکز کشور. فعلاً در شرایط کنونی به کار گرفتن نیرو و واحدهای پیاده نظام برای کرمین خارج از موضوع است. هدف این دخالت نظامی، از نظر مسکو، حمایت و کمک به «نیروهای مسلح سوریه در مبارزه‌شان علیه داعش» و گروه‌های «تروریست» در عمومیت خود است.

موضع کنونی

طی این تابستان، روسیه کمک‌هایش به رژیم سوریه را شتاب و شدت بخشید، به ویژه با در اختیار گذاشتن نفرهای زرهی و هواپیما، و تقویت پادگان روس در لاذقیه (فروگاه) و طرطوس. ۲۸ سپتامبر گذشته، ولادیمیر پوتین در مجمع عمومی سازمان ملل به دفاع از رژیم سوریه برخاست. رهبر کرمین یک «ائتلاف گسترده ضدتروریستی» برای مبارزه علیه جهادی‌ها در سوریه و عراق را درخواست کرد. این ائتلاف «شبییه همانی خواهد بود که علیه هیتلر» در جریان جنگ دوم جهانی شکل گرفت و کشورهای عرب در آن «نقشی کلیدی به عهده خواهند داشت». و بالاخره مسکو دولت سوریه را به گفتگو با دیگر عناصر این مناقشه دعوت کرد. سوریه شرکت در گفتگوهای اولیه‌ی پیشنهادی سازمان ملل به قصد آماده‌سازی یک کنفرانس صلح پذیرفته. رئیس‌جمهور روسیه در جریان سخنرانی‌اش سازمان ملل در اواخر سپتامبر، ارزیابی کرد که عدم پذیرش همکاری با دولت سوریه «اشتباه بزرگی» خواهد بود، چرا که این دولت، از نظر او، نشانی از «شهامت» در مبارزه علیه جهادی‌هاست.



موضع اولیه

کشورهای اتحادیه‌ی اروپا از همان ابتدای بحران، موضعی بسیار قاطع در مقابل سوریه در پیش گرفتند. وقتی رژیم به سرکوب تظاهرکنندگان پرداخت، اتحادیه‌ی اروپا با شدت و قاطعیت رفتار رژیم را محکوم کرد، و خواهان برکناری رئیس‌جمهور بشار اسد از قدرت شد، و سریعاً اولین رشته‌ی تحریم‌های اقتصادی، تجاری و دیپلماتیک علیه رژیم، و همین‌طور ممنوعیت فروش سلاح و خرید نفت از این کشور را عملی کرد. به همین ترتیب، شخصیت‌ها و افرادی نزدیک و یا وابسته به رژیم در لیست ممنوعیت ویزا برای اتحادیه‌ی اروپا قرار گرفتند. فرانسه، به ویژه، با تند و شدت انتقاداتش علیه رژیم دمشق، خود را بارزتر و مشخص‌تر از دیگران نشان داد، و از همان نوامبر ۲۰۱۱ سفیرش را از دمشق فراخواند. چند ماه بعد، این‌بار نوبت بریتانیای کبیر، ایتالیا، هلند بود که سفارت‌های‌شان را در پایتخت سوریه تعطیل کنند. اعضای اتحادیه‌ی اروپا، با اقدام به برگزاری جلسات و گردهمایی‌های بین‌المللی (همچون ژنو II، مثلاً)، به رغم نتایجی که چندان هم چشمگیر نبوده‌اند، عملاً بدون استثنا حمایت خود را از اپوزیسیون سوریه اعلام کرده‌اند.

حضور در میدان

اگرچه دولت‌های عضو اتحادیه‌ی اروپا از همان ابتدا، جبهه‌ای مشترک در مقابل دمشق و متحدین‌اش به نمایش گذاشتند، با این حال در مورد روش پیگیری و تداوم کار توافق ندارند. به این طریق، از می ۲۰۱۳، برخی دولت‌های اروپایی حق فروش سلاح به شورشیان سوریه را دارند. با این حال این امر تأثیر چندانی در میدان و عرصه‌ی مبارزه از خود بروز نداد.

هنگامی که رژیم سوریه در ۲۰۱۳ توسط جامعه‌ی بین‌المللی به ارتکاب کشتار عمومی با استفاده از گاز سارین و باقی سلاح‌های شیمیایی متهم شد، اتحادیه‌ی اروپا به‌طور جدی و شدیداً آن‌ها را محکوم کرد. «خط قرمز» شناخته شده‌ی امریکایی‌ها پشت سر گذاشته شده بود، فرانسه شتابان از ضربات تنبیهی در سوریه خبر داد؛ اما پارلمان بریتانیا با رای علیه آن به همه‌ی مؤتلفین بین‌المللی‌اش توهین و بی‌حرمتی کرد، در حالی که ایالات متحده در آخرین دقایق واکنش نشان داد. در ادامه دولت‌های عضو اتحادیه‌ی اروپا، در ائتلافی بین‌المللی علیه دولت اسلامی (داعش) در عراق و سوریه، که شماری نزدیک به پنجاه کشور را گرد هم می‌آورد، شرکت کردند. در زمینه‌ی ضربات مشخص و شرکت فعال در درگیری‌ها، تنها فرانسه و بریتانیای کبیر در سوریه در عملیاتی شرکت جسته‌لند، که آن هم بسیار مؤخر است.

موضع کنونی

بسیارند شمار ناظران و آشنایان با شرایط که معتقدند بر خلاف فرانسه، بخش بزرگی از دولت‌های اروپایی (همچون سوئد، اتریش، اسپانیا، رومانی و یا لهستان) دیگر مخالفتی با این که بشار اسد بخشی از روند گذار در سوریه باشد، ندارند. حتی بریتانیای کبیر و آلمان اخیراً از گنجاندن رئیس‌جمهور سوریه در مذاکرات راهیابی برای خروج از بحران سخن گفته‌اند. چرخشی قابل توجه به نسبت مواضع‌شان در ابتدای درگیری‌ها.

فشار دیگر بر اروپا برای یافتن راه‌حلی بر منازعه: رسیدن وسیع و گسترده‌ی پناهندگان سوری از چند هفته‌ی قبل است.



موضع اولیه

به رغم موارد اختلاف جدی تاریخی، دمشق و آنکارا روابط خوب و مناسبی طی سال‌های ۲۰۰۰ با یکدیگر داشته‌اند. رجب طیب اردوغان رئیس‌جمهور ترک، که در آن دوران نخست‌وزیر بود، در تعریف و تمجید از رئیس‌جمهور سوریه، بشار اسد، که «دوست» می‌خواند، چیزی کم نمی‌گذاشت. در هنگام نخستین اعتراضات، آنکارا کوشید نقش میانجی میان سوریه و غرب را به عهده بگیرد و دمشق را به اجرای اصلاحات جدی فراخواند. طی ماه‌های بعدی، با تداوم اختناق و سرکوب تظاهرکنندگان لحن آنکارا تندتر و تندتر شد. در ۲ اکتبر ۲۰۱۱، مخالفین سوری از استانبول خبر تشکیل شورای ملی سوریه (CNS)، ائتلاف گرایش‌های مختلف سیاسی مخالف رژیم، را اعلام کردند. ترکیه با اقدام به چرخشی در موضع دیپلماتیک که از تهران دورش کند، اما در عوض امکان نزدیک شدن به قدرت‌های سنی [مذهب] خلیج را افزایش دهد، از موقعیت شریک تجاری، به طرزی تدریجی تبدیل به یکی از رهبران گرایش اپوزیسیون نسبت به رژیم اسد شد.

در شرایطی که ریاض انقلابات عربی را با نگرانی و دلوایی جدی به استقبال رفت، دوحه کوشید از این تغییر شرایط برای تقویت و تحکیم اخوان المسلمین طرفی بریندد. این اختلاف دیدگاه استراتژیک موجب پیچیده‌تر شدن روابط میان دو کشور همسایه‌ی خلیج شد، اما این دو یک نقطه‌ی اشتراک دیدگاهی یافتند: حمایت از اپوزیسیون سوریه. کشورهای حاشیه‌ی خلیج به این نتیجه رسیدند که سرنگونی رژیم اسد، ضربه‌ی سختی به تهران خواهد بود، که متحد منطقه‌ای خود را از دست خواهد داد. در نتیجه قدرت‌های منطقه، از همان ابتدای بحران، نه از سر نگرانی‌های دموکراتیک، بلکه با چشم‌داشت‌های ژئوپلیتیک و استراتژیک، حمایت خود را نثار اپوزیسیون سوریه کردند. بر پایه‌ی اطلاعات منتشر شده توسط ویکی‌لیکس، عربستان سعودی، قطر و ترکیه پیمانی پنهانی با هدف سرنگونی دولت سوریه در ۲۰۱۲ میان خود منعقد کرده‌اند.

حضور در میدان

محور آنکارا - ریاض - دوحه تدریجاً تلاش‌های خود در حمایت از اپوزیسیون سوریه را، با تأمین پول و اسلحه به گروه‌های شورشی هماهنگ کردند. توافق آن‌ها مایه‌ی ارائه‌ی حمایت لجستیک بسیار جدی‌ای به ارتش فتح، ائتلاف شورشیان وابسته به جبهه‌ی النصره (شعبه‌ی سوری القاعده) و گروه سلفی احرار الشام، در جریان حمله‌ی بزرگ بهار گذشته در منطقه‌ی استان ادلب شد. به گفته‌ی برخی از متخصصین امر هر سه متعهد شدند که حمایتی سیاسی، مالی و نظامی از النصره انجام دهند، هر چند که برخی دیگر معتقدند که ریاض کمتر از دو متحد دیگر خود در این امر درگیر شد. این سه کشور به همین ترتیب متهم به آماده کردن زمینه‌های رشد و گسترش سازمان دولت اسلامی (داعش) شده‌اند، اما تا لحظه‌ی کنونی هنوز هیچ سند و مدرکی بر اثبات این امر ارائه نشده است.

عربستان سعودی سنگین‌ترین سلاح‌هایی که شورشیان در اختیار دارند، از جمله راکت‌های ضدتانک، پرتابگر موشک‌های زمین به هوا و همینطور مقادیر معتناهی مهمات و خرج انفجاری به آن‌ها منتقل کرده است. در بهار ۲۰۱۳، فاینانشیال تایمز میزان کمک‌های قطر به شورشیان را رقمی معادل ۲/۲۵ میلیارد یورو برآورد کرد. روزنامه‌ی ترک جمهوریّت نیز آنکارا را متهم کرد که هزاران خرج انفجاری خمپاره‌انداز، ۸۰۰۰۰ مهمات برای سلاح‌های کالیبر کوچک و بزرگ و صدها نارنجک‌انداز در اختیار شورشیان گذاشته است. در حالی که دولت ترکیه، همواره بطور رسمی این اتهامات را تکذیب کرده است. در ۲ اکتبر ۲۰۱۴، پارلمان ترک لایحه‌ای به تصویب رساند، که دولت ترکیه را مجاز به دخالت در سوریه و عراق می‌نمود. ترک‌ها که در ابتدا حاضر به شرکت در ائتلاف جنگی علیه داعش نبودند، در اوت ۲۰۱۵، تغییر موضع داده و پذیرفتند که پایگاه‌های خود را در اختیار هواپیماهای ائتلاف بگذارند. آن‌ها به جنگی «علیه تروریسم» وارد شدند که هدف خود را در اصل متوجه پ.ک.کا و در ابعادی بسیار کوچک‌تر داعش قرار داده است. قطر و عربستان سعودی نیز اگر چه هر دو در ائتلاف شرکت و حضور دارند، اما بطور رسمی هیچ پرواز و حمله‌ای در سوریه انجام نمی‌دهند.

موضع کنونی

آنکارا، ریاض و دوحه همچنان بر رفتن بشار اسد تأکید می‌کنند، هرچند که رجب طیب اردوغان اخیراً پذیرفته که رئیس‌جمهور سوریه می‌تواند بخشی از پروژه‌ی گذار باشد. ترکیه درخواست استقرار منطقه‌ی ممنوعیت پرواز در شمال سوریه را دارد، در حالی‌که باید نزدیک به دو میلیون پناهنده‌ی سوری در خاک خود را سر و سامان دهد. ریاض هم اخیراً توسط وزیر خارجه‌ی خود، عادل الجبیر اعلام کرده که دو گزینه برای سقوط اسد موجود است، یکی سیاسی و دیگری نظامی.

برگردان: سیامند